



مقدمه‌ای بر

نظام حقوق زن در اسلام

از شهید مطهری

ماخوذ از مقدمه کتاب نظام حقوقی زن در اسلام

بسمه تعالی

مقتضیات عصر ما ایجاب می‌کند که بسیاری از مسائل مجدداً مورد ارزیابی قرار گیرد و به ارزیابیهای گذشته بسنده نشود. «نظام حقوق و تکالیف خانوادگی» از جمله این سلسله مسائل است.

در این عصر، چنین فرض شده که مسأله اساسی در این زمینه «آزادی» زن و «تساوی حقوق» او با مرد است. همه مسائل دیگر فرع این دو مسأله است.

ولی از نظر ما، اساسی‌ترین مسأله در مورد «نظام حقوق خانوادگی» — و لاقلاً در ردیف مسائل اساسی — اینست که آیا نظام خانوادگی نظامی است مستقل از سایر نظامات اجتماعی و منطبق و معیار ویژه‌ای دارد جدا از منطقها و معیارهایی که در سایر تأسیسات اجتماعی به کار می‌رود؟ یا هیچگونه تفاوتی میان این واحد اجتماعی با سایر واحدها نیست؟ براین واحد همان منطق و همان فلسفه و همان معیارها حاکم است که بر سایر واحدها و مؤسسات اجتماعی؟

ریشه این تردید «دوجنسی» بودن دو رکن اصلی این واحد از یک طرف و تساوی نسلی والدین و فرزندان از جانب دیگر است. دستگاه آفرینش اعضاء این واحد را در وضعهای «نامشابه» و «ناهمسانی» و با کیفیات و چگونگیهای مختلفی قرار داده است. اجتماع خانوادگی، اجتماعی است «طبیعی» — قراردادی» یعنی حد متوسطی است میان یک اجتماع غریزی مانند اجتماع زنبور عسل و موربانه که همه حدود و حقوق و مقررات از جانب طبیعت معین شده و

امکان سرپیچی نیست و یک اجتماع قراردادی مانند اجتماع مدنی انسانها که کمتر جنبه طبیعی و غریزی دارد.

چنانکه می‌دانیم، قدمای فلاسفه، فلسفه زندگی خانوادگی را بخش مستقلی از «حکمت عملی» می‌شمردند و معتقد به منطبق و معیار جداگانه‌ای برای این بخش از حیات انسانی بودند. افلاطون در رساله جمهوریت، و ارسطو در کتاب سیاست، و بوعلی در کتاب الشفا با چنین دیدی و از این زاویه به موضوع نگریسته‌اند.

در مورد حقوق زن در اجتماع نیز طبعاً چنین تردید و پرسشی هست که آیا حقوق طبیعی و انسانی زن و مرد همانند و متشابه است یا ناهمانند و نامتشابه. یعنی آیا خلقت و طبیعت که یک سلسله حقوق به انسانها ارزانی داشته است، آن حقوق را دوجنسی آفریده است یا یک جنسی؟ آیا «ذکوریت» و «انویت» در حقوق و تکالیف اجتماعی راه یافته است یا از نظر طبیعت و در منطق تکوین و آفرینش، حقوق یک جنسی است؟

*

در دنیای غرب، از قرن هفدهم به بعد، پایه‌پای نهضت‌های علمی و فلسفی، نهضتی در زمینه مسائل اجتماعی و به نام «حقوق بشر» صورت گرفت. نویسندگان و متفکران قرن هفدهم و هجدهم افکار خویش را درباره حقوق طبیعی و فطری و غیر قابل

سلب بشر با پشتکار قابل تحسینی در میان مردم پخش کردند. زان‌زاک روسو و ولتر و منتسکیو از این گروه نویسندگان و متفکرانند. این گروه حق عظیمی بر جامعه بشریت دارند، شاید بتوان ادعا کرد که حق اینها بر جامعه بشریت از حق مکتشفان و مخترعان بزرگ کمتر نیست.

اصل اساسی مورد توجه این گروه این نکته بود که انسان بالفطره و به فرمان خلقت و طبیعت، واجد یک سلسله حقوق و آزادیها است. این حقوق و آزادیها را هیچ فرد یا گروه به هیچ عنوان و با هیچ نام نمی‌توانند از فرد یا قومی سلب کنند، حتی خود صاحب حق نیز نمی‌تواند به میل و اراده خود، آنها را به غیر منتقل نماید و خود را از اینها عریان و منسلخ سازد. و همه مردم: اعم از حاکم و محکوم، سفید و سیاه، ثروتمند و مستمند در این حقوق و آزادیها با یکدیگر «متساوی» و برابرند.

این نهضت فکری و اجتماعی ثمرات خود را ظاهر ساخت، اولین بار در انگلستان و سپس در امریکا و بعد در فرانسه به صورت انقلابها و تغییر نظامها و امضاء اعلامیه‌ها بروز و ظهور نمود و به تدریج به نقاط دیگر سرایت کرد.

در قرن نوزدهم افکار تازه‌ای در زمینه حقوق انسانها در مسائل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی پیدا شد و تحولات دیگری رخ داد که منتهی به ظهور سوسیالیسم و لزوم تخصیص منافع به طبقات زحمتکش و انتقال حکومت از طبقه سرمایه‌دار به مدافعان طبقه

تا اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، آنچه درباره حقوق انسانها گفتگو شده و یا عملاً اقدامی صورت گرفته مربوط است به حقوق ملتها در برابر دولتها و یا حقوق طبقه کارگر و زحمتکش در برابر طبقه کارفرما و ارباب. در قرن بیستم مسأله «حقوق زن» در برابر «حقوق مرد» مطرح شد و برای اولین بار در اعلامیه جهانی حقوق بشر که پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸ میلادی از طرف سازمان ملل متحد منتشر گشت تساوی حقوق زن و مرد صریحاً اعلام شد.

در همه نهضت‌های اجتماعی غرب، از قرن هفدهم تا قرن حاضر، محور اصلی دو چیز بود: «آزادی» و «تساوی». و نظر به اینکه نهضت حقوق زن در غرب، دنباله نهضتها بود، و علاوه تاریخ حقوق زن در اروپا از نظر آزادیها و برابریها فوق العاده مرارتبار بود، در این مورد نیز، جز در باره «آزادی» و «تساوی» سخن نرفت.

پیشگامان این نهضت، آزادی زن و تساوی حقوق او را با مرد مکمل و متمم نهضت حقوق بشر که از قرن هفدهم عنوان شده بود دانستند و مدعی شدند که بدون تأمین آزادی زن و تساوی حقوق او با مرد سخن از آزادی و حقوق بشر بی معنی است، و علاوه، همه مشکلات خانوادگی ناشی از عدم آزادی زن و عدم تساوی حقوق او با مرد است و با تأمین این جهت، مشکلات خانوادگی یکجا حل می‌شود.

در این نهضت، آنچه ما آنرا «مسأله اساسی در نظام حقوق خانوادگی» خواندیم، یعنی اینکه آیا این نظام بالطبع نظام مستقلی است و منطق و معیاری دارد جدا از منطق و معیار سایر مؤسسات اجتماعی یا نه؟ به فراموشی سپرده شد. آنچه اذهان را به خود معطوف ساخته بود همان تعمیم اصل آزادی و اصل تساوی در مورد زنان نسبت به مردان بود. به عبارت دیگر: در مورد حقوق زن نیز تنها موضوع بحث، «حقوق طبیعی و فطری و غیر قابل سلب بشر» بود و بس. همه سخنها در اطراف این یک مطلب دور زد که زن با مرد در انسانیت شریک است و یک انسان تمام عیار است، پس باید از حقوق فطری و غیر قابل سلب بشر، مانند مرد، و برابر با او، برخوردار باشد.

اساس و مبنای حقوق طبیعی و فطری خود طبیعت است. یعنی اگر انسان از حقوق خاصی برخوردار است که اسب و گوسفند و مرغ و ماهی از آنها بی بهره اند ریشه اش طبیعت و خلقت و آفرینش است، و اگر انسانها همه در حقوق طبیعی مساوی هستند و همه باید «آزاد» زیست کنند فرمانی است که در متن خلقت صادر شده است، دلیلی غیر از آن ندارد؛ دانشمندان طرفدار تساوی و آزادی به عنوان حقوق فطری انسانها نیز دلیلی جز این نداشتند. طبیعتاً در مسأله اساسی نظام خانوادگی نیز مرجع و مأخذی جز طبیعت نیست.

اکنون باید ببینیم چرا مسأله‌ای که ما آنرا مسأله اساسی در نظام حقوق خانوادگی نامیدیم مورد توجه

واقع نشد؟ آیا در پرتو علوم امروز معلوم شد که تفاوت و اختلاف زن و مرد یک تفاوت ساده عضوی است و در اساس ساختمان جسمی و روحی آنها و حقوقی که به آنها تعلق می‌گیرد و مسؤولیتهایی که باید بر عهده بگیرند تأثیری ندارد؟ و بدین جهت در فلسفه‌های اجتماعی امروز حسابی جداگانه برای آن باز نشد؟ اتفاقاً قضیه برعکس است، در پرتو اکتشافات و پیشرفتهای علمی زیستی و روانی تفاوت‌های دو جنس روشنتر و مستدلتر گشت. با همه اینها مسأله اساسی به فراموشی سپرده شد و این مایه شگفتی است.

منشأ این بی توجهی شاید اینست که این نهضت خیلی عجولانه صورت گرفت لذا این نهضت در عین اینکه یک سلسله بدبختیها را از زن گرفت، بدبختیها و بیچارگیهای دیگری برای او و برای جامعه بشریت به ارمغان آورد. زن غربی تا اوایل قرن بیستم از ساده‌ترین و پیش‌پا افتاده‌ترین حقوق محروم بوده است، و تنها در اوایل قرن بیستم بود که مردم مغرب‌زمین به فکر جبران مافات افتادند و چون این نهضت دنباله نهضت‌های دیگر در زمینه «تساوی» و «آزادی» بود همه معجزه‌ها را از معنی این دو کلمه خواستند. غافل از اینکه تساوی و آزادی مربوط است به رابطه بشرها با یکدیگر از آن جهت که بشرند و به قول طلاب «تساوی و آزادی حق انسان بما هو انسان است» زن از آن جهت که انسان است مانند هر انسان دیگر آزاد آفریده شده است و از حقوقی مساوی بهره‌مند است، ولی زن انسانی است با چگونگیهای خاص و مرد انسانی است با چگونگیهای دیگر، زن و مرد در انسانیت «برابرند» ولی دو گونه انسانند، با دو گونه خصلتها و دو گونه روانشناسی. و این اختلاف ناشی از عوامل جغرافیائی و یا تاریخی و اجتماعی نیست، بلکه طرح آن در متن آفرینش ریخته شده. طبیعت از این دو گونه‌ها هدف داشته است و هر گونه عملی بر ضد طبیعت و فطرت عوارض نامطلوبی به بار می‌آورد. ما همانطور که آزادی و برابری انسانها - و از آن جمله زن و مرد - را از طبیعت الهام گرفته‌ایم، درس «یک گونگی» یا «دو گونگی» حقوق زن و مرد را و همچنین اینکه اجتماع خانوادگی، یک اجتماع - لااقل - نیمه طبیعی است یا نه باید از طبیعت الهام بگیریم. این مسأله لااقل قابل طرح هست که آیا دو جنسی شدن حیوانات و از آن جمله انسان یک امر تصادفی و اتفاقی است یا جزء طرح خلقت است؟ و آیا تفاوت دو جنس صرفاً یک تفاوت سطحی ساده عضوی است و یا به قول آلکسیس کارل در هر سلول از سلولهای انسان نشانی از جنسیت او هست؟ آیا در منطق و زبان فطرت هر یک از زن و مرد رسالتی مخصوص به خود دارند یا نه؟ آیا حقوق یک جنسی است یا دو جنسی؟ آیا اخلاق و تربیت دو جنسی است یا یک جنسی؟ مجازاتها چه طور؟ و همچنین مسؤولیتهای و رسالتها.

در این نهضت به این نکته توجه نشد که مسائل دیگری هم غیر از تساوی و آزادی هست. تساوی و آزادی شرط لازمند نه شرط کافی. تساوی حقوق

یک مطلب است و تشابه حقوق مطلب دیگر، برابری حقوق زن و مرد از نظر ارزشهای مادی و معنوی یک چیز است و همانندی و همشکلی و همسانی چیز دیگر. در این نهضت عمداً یا سهواً «تساوی» به جای «تشابه» به کار رفت و «برابری» با «همانندی» یکی شمرده شد. «کیفیت» تحت الشعاع «کمیت» قرار گرفت. «انسان» بودن زن موجب فراموشی «زن» بودن وی گردید.

حقیقت اینست که این بی توجهی را نمی‌توان تنها به حساب یک غفلت فلسفی ناشی از شتابزدگی گذاشت. عوامل دیگری نیز در کار بود که می‌خواست از عنوان «آزادی» و «تساوی» زن استفاده کند.

یکی از آن عوامل این بود که مطامع سرمایه‌داران در این جریان بی‌دخالت نبود. کارخانه‌داران برای اینکه زن را از خانه به کارخانه بکشند و از نیروی اقتصادی او بهره‌کشی کنند، حقوق زن، استقلال اقتصادی زن، آزادی زن، تساوی حقوق زن با مرد را عنوان کردند و آنها بودند که توانستند به این خواسته‌ها رسمیت قانونی بدهند.

ویل دورانت در فصل نهم از کتاب لذات فلسفه، پس از نقل برخی نظریات تحقیرآمیز نسبت به زن از ارسطو و نیچه و شوپنهاور و برخی کتب مقدس یهود، و اشاره به اینکه در انقلاب فرانسه با آنکه سخن از آزادی زن هم بود اما عملاً هیچ تغییری رخ نداد می‌گوید: «تا حدود سال ۱۹۰۰ زن به سختی دارای حقی بود که مرد ناگزیر باشد از روی قانون آن را محترم بدارد.» آنگاه درباره علل تغییر وضع زن در قرن بیستم بحث می‌کند، می‌گوید: «آزادی زن از عوارض انقلاب صنعتی است.» سپس به سخن خود چنین ادامه می‌دهد:

«... زنان کارگران ارزاتری بودند و کارفرمایان آنها را بر مردان سرکش سنگین قیمت ترجیح می‌دادند. یک قرن پیش در انگلستان کار پیدا کردن بر مردان دشوار گشت اما اعلانها از آنان می‌خواست که زنان و کودکان خود را به کارخانه‌ها بفرستند... نخستین قدم برای آزادی مادران بزرگ ما قانون ۱۸۸۲ بود به موجب این قانون زنان بریتانیای کبیر از امتیاز بی سابقه‌ای برخوردار می‌شدند و آن اینکه پولی را که به دست می‌آوردند حق داشتند که برای خود نگهدارند این قانون اخلاقی عالی مسیحی را کارخانه‌داران مجلس عوام وضع کردند تا بتوانند زنان انگلستان را به کارخانه‌ها بکشانند. از آن سال تا به امسال سودجویی مقاومت‌ناپذیری آنها را از بندگی و جان‌کندن در خانه رها نیده، گرفتار جان‌کندن در مغازه و کارخانه کرده است...»

تکامل ماشینیسم، و رشد روزافزون تولید به میزان بیش از حد نیاز واقعی انسانها، و ضرورت تحمیل بر مصرف‌کننده با هزاران افسون و نیرنگ، و فوریت استخدام همه وسائل سمعی و بصری و فکری و احساسی و ذوقی و هنری و شهوانی برای تبدیل انسانها به صورت عامل بی‌اراده مصرف، بار دیگر ایجاب کرد که سرمایه‌داری از وجود زن بهره‌کشی کند. اما نه از نیروی بدنی و قدرت کار زن به صورت بقیه در صفحه ۳۵

یک کارگر ساده و شریک با مرد در تولید، بلکه از نیروی جاذبه و زیبایی او و از گرو گذاشتن شرافت و حیثیتش و از قدرت افسونگری او در تسخیر اندیشه‌ها و اراده‌ها و مسخ آنها و در تحمیل مصرف بر مصرف‌کننده و بدیهی است که همه اینها به حساب آزادی او و تساوی با مرد گذاشته شد.

سیاست نیز از استخدام این عامل غافل نماند، ماجراهایش را مرتب در جراند و مجلات می‌خوانید، در همه اینها از وجود زن بهره‌کشی شد و زن وسیله‌ای برای اجرای مقاصد مرد قرار گرفت اما در زیر سرپوش آزادی و تساوی.

بدیهی است که جوان قرن بیستم هم از این فرصت گرانبها غفلت نکرد، برای اینکه از زیر بار تعهدات سنتی نسبت به زن شانه خالی کند و ارزان و رایگان او را شکار کند و به چنگ آورد، از همه بیشتر بر بیچارگی زن و تبعیضهای ناروا نسبت به او اشک تساح ریخت، تا آنجا که به خاطر اینکه در این جهاد مقدس! بهتر شرکت کند از دواج خود را تا حدود چهل سالگی به تأخیر انداخت و احياناً برای همیشه «مجرد!» ماند!!!

شک نیست که قرن ما یک سلسله بدبختیها از زن گرفت، ولی سخن در اینست که یک سلسله بدبختیهای دیگر برای او ارمغان آورد. چرا؟ آیا زن محکوم است به یکی از این دو بدبختی و جبراً باید یکی را انتخاب کند؟ یا هیچ مانعی ندارد که هم بدبختیهای قدیم خود را طرد کند و هم بدبختیهای جدید را؟

حقیقت اینست که هیچ جبری وجود ندارد، بدبختیهای قدیم غالباً معلول این جهت بود که انسان بودن زن به فراموشی سپرده شده بود و بدبختیهای جدید از آن است که عمدتاً یا سهواً زن بودن زن و موقع طبیعی و فطری، رسالتش، مدارش، تقاضاهای غریزش، استعدادهای ویژه‌اش، به فراموشی سپرده شده است.

عجب اینست که هنگامی که از اختلافات فطری و طبیعی زن و مرد سخن می‌رود، گروهی آنرا به عنوان نقص زن و کمال مرد و بالاخره چیزی که موجب یک سلسله برخورداریها برای مرد و یک سلسله محرومیتها برای زن است تلقی می‌کنند، غافل از اینکه نقص و کمال مطرح نیست، دستگاه آفرینش نخواستنی یکی را کامل و دیگری را ناقص، یکی را برخوردار و دیگری را محروم و مغبون بیافریند.

این گروه، پس از این تلقی منطقی و حکیمانه! می‌گویند بسیار خوب، حالا که در طبیعت چنین ظلمی بر زن شده و ضعیف و ناقص آفریده شده آیا ما هم باید مزید بر علت شویم و ظلمی بر ظلم بیفزاییم؟ آیا اگر وضع طبیعی زن را به فراموشی بسپاریم انسانی‌تر عمل نکرده‌ایم؟

اتفاقاً قضیه برعکس است، عدم توجه به وضع طبیعی و فطری زن بیشتر موجب پایداری شدن حقوق او می‌گردد. اگر مرد در برابر زن جبهه ببندد و بگوید تو یکی و من یکی، کارها، مسوولیتها، بهره‌ها، پاداشها،

کیفرها همه باید متشابه و همشکل باشد، در کارهای سخت و سنگین باید با من شریک باشی، به فراخور نیروی کارت مزد بگیری، توقع احترام و حمایت از من نداشته باشی، تمام هزینه زندگی را خودت بر عهده بگیری، در هزینه فرزندان با من شرکت کنی، در مقابل خطرها خودت از خودت دفاع کنی، به همان اندازه که من برای تو خرج می‌کنم تو باید برای من خرج کنی و... در این وقت است که کلاه زن، سخت پس معرکه است. زیرا زن بالطبع نیروی کار و تولیدش از مرد کمتر است و استهلاک ثروتش بیشتر، به علاوه بیماری ماهانه، ناراحتی ایام بارداری، سختیهای وضع حمل و حضانت کودک شیرخوار، زن را در وضعی قرار می‌دهد که به حمایت مرد و تعهداتی کمتر و حقوقی بیشتر نیازمند است. اختصاص به انسان ندارد همه جاندارانی که به صورت «زوج» زندگی می‌کنند چنینند، در همه این نوع جانداران، جنس نر به حکم غریزه به حمایت جنس ماده برمی‌خیزد.

در نظر گرفتن وضع طبیعی و فطری هر یک از زن و مرد، با توجه به تساوی آنها در انسان بودن و حقوق مشترک انسانها، زن را در وضع بسیار مناسبی قرار می‌دهد که نه شخصش کوبیده شود و نه شخصیتش برای اینکه اندکی آگاهی بیایم که به فراموشی سپردن موقعیت فطری و طبیعی هر یک از زن و مرد، و تنها تکیه بر آزادی و تساوی کردن به کجا منتهی می‌شود، بهتر است بینیم آنانکه پیش از مادر این راه افتاده‌اند و به پایان راه رسیده‌اند چه می‌گویند و چه می‌نویسند؟

در مجله خواندنیها شماره ۷۹ از سال ۳۴ مورخه ۴ تیرماه ۵۳/ مقاله‌ای از مهنامه شهربانی تحت عنوان «سرگذشتانی از زنان کارگر در جامعه آمریکا» نقل کرده است. این مقاله ترجمه‌ای است از مجله کورونت.

این مقاله مفصل و خواندنی است. ابتدا درددل خانمی را نقل می‌کند که چگونه به عنوان تساوی زن و مرد، رعایتانی که سابقاً از زنان کارگر می‌شد که مثلاً «وزنه‌های بیش از ۲۵ پوندی را بلند نکنند، در حالی که برای مردان چنین محدودیتی وجود نداشت» دیگر امروز وجود ندارد، او می‌گوید: «حالا شرایط کار در کارخانه جنرال موتور ایالت اهایو یا به عبارت بهتر همان جایی که قریب ۲۵۰۰ زن در حال زجر کشیدن هستند تغییر یافته است... خانم مذکور همچنین خود را در حال نگهداشتن یک ماشین بخار بسیار قوی، یا پاک کردن یک تور فلزی ۲۵ پوندی که چند لحظه قبل مرد قوی هیکلی آن را بر جای گذاشته می‌بیند. و با خود می‌گوید سر تا پا کوفته و مجروح شدم». او می‌گوید «در هر دقیقه باید یک دسته ۲۵ تا ۵۰ اینچی را که بالغ بر ۳۵ پوند وزن دارد به قلابها آویزان کنم، همیشه دستهایم متورم و دردآلود است».

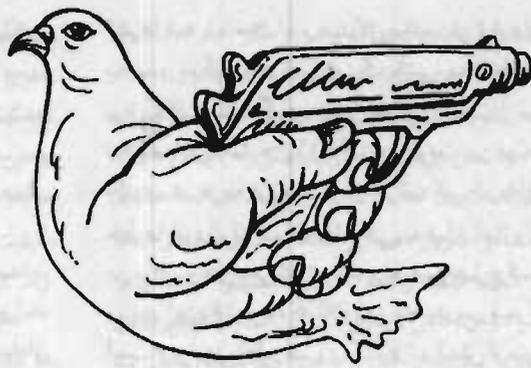
این مقاله سپس درد دلها و تشویش و اضطرابهای خانم دیگری را بازگو می‌کند که شوهرش یک ملوان نیروی دریایی است و اخیراً دریا سالار تصمیم گرفته است تعدادی زن را در کشتی مردان به کار بگمارد.

می‌نویسد: «در این میان نیروی دریایی یک کشتی را با ۴۰ زن و ۴۸۰ ملوان مرد به مأموریت فرستاد. اما وقتی این کشتی پس از اولین سفر دریایی «مختلط» خود به بندر بازگشت ترس و وحشت همسران ملوانها مورد تأیید قرار گرفت، زیرا به زودی معلوم شد که نه تنها داستانهای عشقی زیادی در کشتی اتفاق افتاده، بلکه اغلب زنان به جای یک نفر با چند نفر آمیزش جنسی داشته‌اند».

می‌نویسد: «در ایالت فلوریدا، نگرانی بعد از آزادی، گریبانگیر زنان «بیوه» گردیده است. زیرا یکی از قضات این ایالت به نام «توماس تستا» اخیراً قانونی را که برای زنان بیوه تا ۵۰۰ دلار بخشودگی مالیاتی در نظر گرفته بود غیر قانونی اعلام کرده است و اظهار می‌دارد که این قانون تبعیضی علیه مردان به شمار می‌رود».

آنگاه اضافه می‌کند: «خانم مک‌دانیل در دستهایش احساس سوزش می‌کند، خانم استون (آنکه شوهرش ملوان بود) دچار تشویش و اضطراب گردیده است، زنان بیوه ایالت فلوریدا جریمه نقدی شده‌اند و سایرین هم هر یک به سهم خود طعم آزادی را خواهند چشید. برای خیلی‌ها این سؤال پیش آمده است که آیا خانمها بیش از این چیزی که کسب کرده‌اند، از دست نداده‌اند. حالا دیگر بحث بی‌فایده است، زیرا این بازی شروع شده و تماشاچیان تازه موفق به پیدا کردن صندلیهای خود شده‌اند، امسال قرار است بیست و هفتمین ماده اصلاحی قانون اساسی کشور آمریکا تصویب شود و به موجب آن کلیه برتریهای ناشی از جنسیت غیر قانونی اعلام گردد... و بسدین ترتیب اظهارات «رسکو باوند» استاد دانشکده حقوق هاروارد که آزادی زنان را مبدأ نتایج تأسف‌آور مقام قانونی زن در کشور آمریکا می‌خواند، تحقق خواهد پذیرفت... یکی از سناتورهای ایالت کارولینای شمالی به نام «جی اروین» بعد از مطالعه جامعه آمریکائی زنان و مردان متساوی الحقوق پیشنهاد می‌کنند... قوانین خانوادگی همه باید تغییر کند، دیگر مردان نباید مسوول قانونی تأمین مخارج خانواده باشند...»

این مجله می‌نویسد «خانم مک‌دانیل می‌گوید: یکی از زنان به علت برداشتن وزنه‌های سنگین دچار خونریزی داخلی شده است ما می‌خواهیم به وضع سابق برگردیم، دلمان می‌خواهد مردان با ما مثل زن رفتار کنند نه مثل یک کارگر. برای طرفداران آزادی زنان این موضوع خیلی ساده است که در اتاقهای مجلل خود بنشینند و بگویند زنان و مردان با هم برابرند، زیرا تاکنون گذارشان به کارخانه‌ها نیافتاده است. آنها خبر ندارند که بیشتر زنان مزدبگیر این کشور باید مثل من در کارخانه‌ها کار کنند و جان بکنند. من این برابری را نمی‌خواهم، زیرا انجام کارهای مخصوص مردان از عهده‌ام بر نمی‌آید. مردان از نظر جسمی از ما قویترند و اگر قرار باشد که ما با آنها رقابت شغلی داشته باشیم و کارمان نسبت به کار آنها سنگین‌تر شود من به سهم خود ترجیح می‌دهم که از کار برکنار شوم. امتیازاتی را که زنان کارگر ایالت



مسابقه تسلیحاتی و صلح



بسمه تعالی

— نیمی از تمام اسلحه‌ای که به کشورهای رو به توسعه می‌رود ساخت آمریکا و ۲۰ درصد ساخت شوروی بوده است.

— تقریباً ۶۰ میلیون نفر از مردم جهان بطور مستقیم و غیرمستقیم مشغول امور نظامی هستند و بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر از این عده را تحصیل کرده‌های نخبه و دانشمندان تراز اول تشکیل می‌دهند.

— هزینه‌های نظامی در سال حدود دو سوم تولید ناخالص ملی آن دسته از کشورهایی است که نیمی از جمعیت فقیر جهان در آنها زندگی میکنند.

اثرات منفی مسابقه تسلیحاتی:

مسابقه تسلیحاتی موجب تضییع منابع، دور ساختن اقتصاد ملی از هدفهای انسانی، ممانعت از کوششهای توسعه ملی میگردد. اما مهمترین جنبه مسابقه تسلیحاتی متزلزل ساختن امنیت ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. این مسابقه خطر دائمی احتمال جنگ میان بزرگترین قدرتها از جمله جنگ هسته‌ای را بوجود می‌آورد و به‌مراه خود یک رشته بی‌انتهای منازعات در سطوح پائین‌تر را موجب میشود.

بعلاوه مسابقه تسلیحاتی بر روابط میان کشورها اثر نامساعد گذاشته حجم و مسیر مبادلات را کاهش داده، نقش همکاری میان کشورها را کم کرده و مانع کوششهای مربوط به برقراری نظم نوین اقتصادی و امنیت بین‌المللی میگردد.

آیا مسابقه تسلیحاتی مانع توسعه است؟ حتی در مقایسه با اوضاع اوائل دهه گذشته امروزه این آگاهی بیشتر به چشم می‌خورد که جهان با یک سلسله مسائل فوری که از لحاظ پیشرفت کلیه کشورها اهمیت دارد مواجه است. حل این مسائل نیازمند به حرکت درآوردن تواناییها و منابع در تمام کشورها است. مسابقه تسلیحاتی با هزینه‌های اقتصادی، اثرات

از میان اتیوه آمار و ارقام و اسنادی که از طرف سازمان ملل متحد در مورد خلع سلاح منتشر شده و یا در نطق‌های نمایندگان کشورهای مختلف در این اجلاس عنوان گردیده است ارقام و آمار زیر بیش از همه جلب توجه میکند:

● از آغاز دهه ۱۹۷۰ با نبراف هزینه‌های نظامی در جهان دو برابر شده و از رقم سالانه دو بیست میلیارد دلار در سال ۱۹۷۰ به قریب پانصد میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ رسیده است.

● قریب دو ثلث هزینه‌های تسلیحاتی در جهان مربوط به دو ابر قدرت آمریکا و شوروی است و بقیه بین کشورهای دیگر جهان تقسیم میشود.

● نسبت هزینه‌های نظامی به تولید ناخالص ملی کشورها هم از سال ۱۹۷۰ به بعد افزایش چشمگیری یافته است. آمریکا حدود ۶ درصد تولید ناخالص ملی خود را صرف امور نظامی میکند. این رقم در مورد شوروی بیش از ده درصد و بقیه کشورهای خاورمیانه (مانند مصر و اسرائیل) بیش از ۳۵ درصد است.

● بیش از یکصد کشور جهان واردکننده اسلحه هستند و هشتاد درصد واردات آنها بوسیله چهار کشور عمده صادرکننده اسلحه (آمریکا، شوروی، فرانسه، انگلستان) تامین میشود. پس از این چهار کشور چین، آلمان غربی و اسرائیل صادرکنندگان عمده اسلحه جهان بشمار می‌روند.

● کشورهای جهان سوم در مجموع بیش از دو برابر کشورهای پیشرفته (به نسبت درآمد ملی خود) صرف تسلیحات میکنند و نسبت مخارج نظامی آنها با سرعت بیشتری در حال افزایش است.

بیست سال قبل فقط ۳ درصد مخارج نظامی و تسلیحاتی جهان در کشورهای جهان سوم به مصرف میرسید در حالیکه این نسبت اکنون پنج برابر شده و کشورهای جهان سوم بیش از پانزده درصد مخارج تسلیحاتی را بخود اختصاص داده‌اند.

◀ اهايو از دست داده‌اند به مراتب بیش از آن مزایایی است که توسط قانون حمایت کارگران کسب کرده‌اند. ما شخصیت زن بودن را از دست داده‌ایم، من نمی‌توانم بفهمم از آن وقتی که آزاد شده‌ایم چه چیزی عایدمان شده است، البته امکان دارد عده معدودی از زنان وضعیتشان بهتر شده باشند ولی مسلماً ما جزء آنها نیستیم.»

این بود خلاصه‌ای از آن مقاله. از محتوای مقاله پیدا است که این بانوان از ناراحتیهائی که به نام آزادی و برابری بر آنها تحمیل شده است آنچنان به ستوه آمده‌اند که دشمن این دو کلمه شده‌اند. غافل از اینکه این دو کلمه گناهی ندارند. زن و مرد دو ستاره‌اند در دو مدار مختلف، هر کدام باید در مدار خود و فلک خود حرکت نماید. لا الشمس سابق النهار و کل فی فلک یسبحون القمر ولا اللیل سابق النهار و کل فی فلک یسبحون شرط اصلی سعادت هر یک از زن و مرد در حقیقت، جامعه‌شناسی، اینست که دو جنس هر یک در مدار خویش به حرکت خود ادامه دهند. آزادی و برابری آنگاه سود می‌بخشد که هیچ کدام از مدار و مسیر طبیعی و فطری خویش خارج نگردند. آنچه در آن جامعه ناراحتی آفریده است قیام برضد فرمان فطرت و طبیعت است نه چیز دیگر.

اینکه ما مدعی هستیم مسأله «نظام حقوقی زن در خانه و اجتماع» از مسائلی است که مجدداً باید مورد ارزیابی قرار گیرد و به ارزیابیهای گذشته بسنده نشود به معنی اینست که اولاً طبیعت را راهنمای خود قرار دهیم، ثانیاً از مجموع تجربیات تلخ و شیرین، چه در گذشته و چه در قرن حاضر، حداکثر بهره‌برداری نماییم و تنها در این وقت است که نهضت حقوق زن به معنی واقعی تحقق می‌یابد.



قرآن کریم، به اتفاق دوست و دشمن، احیاکننده حقوق زن است. مخالفان، لااقل این اندازه اعتراف دارند که قرآن در عصر نزولش گامهای بلندی به سود زن و حقوق انسانی او برداشت. ولی قرآن هرگز به نام احیای زن به عنوان «انسان» و شریک مرد در انسانیت و حقوق انسانی، زن بودن زن و مرد بودن مرد را به فراموشی نسپرد. به عبارت دیگر، قرآن زن را همانگونه دید که در طبیعت هست. از اینرو هماهنگی کامل میان فرمانهای قرآن و فرمانهای طبیعت برقرار است، زن در قرآن همان زن در طبیعت است. این دو کتاب بزرگ الهی — یکی تکوینی و دیگری تدوینی — با یکدیگر منطبقند.

۱ — در شرح قانون مدنی ایران، تألیف دکتر علی شایگان صفحه ۳۶۶ می‌نویسد: «استقلال که زن در دارائی خود دارد و فقه شیعه از ابتدا آنرا شناخته است در یونان و روم و ژرمن و تا چندی پیش هم در حقوق غالب کشورها وجود نداشته، یعنی مثل صغیر و مجنون، محجور و از تصرف در اموال خود ممنوع بوده. در انگلستان که سابقاً شخصیت زن در شخصیت شوهر محو بود، در قانون یکی در ۱۸۷۰ و دیگری ۱۸۸۲ میلادی به اسم قانون مالکیت زن شوهردار، از زن رفع حجر نمود.»